

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۲۰

«نخبگان قدرت در شهر تهران^۱؛ نقش تصمیم‌گیران در مسائل اجتماعی

* یاسر جلالی

** رحمت‌الله صدیق سروستانی

چکیده

در این مقاله با استفاده از تئوری نخبگان قدرت و با رویکردی نهادی، گروه قدرت در شهر تهران مطالعه شده است. سؤال اصلی این است که آیا اداره‌کنندگان سازمان‌های مهم شهر، یک گروه نخبه قدرت را تشکیل می‌دهند؟ و آیا می‌توان مدعی شد که این گروه به‌طور متشکل بر مسائل اجتماعی شهر تأثیرگذار است؟ این پژوهش برای مطالعه قدرتمندان، بر سازمان‌های دولتی اداره‌کننده شهر متمرکز می‌شود و سران این سازمان‌ها را به‌عنوان نخبه قدرت در نظر می‌گیرد. روش انجام تحقیق عبارت از مطالعه اسناد و مدارک و مصاحبه با افراد مورد نظر است. مطالعه عملکرد، تصمیم‌گیری‌ها و روابط افراد، در نظر گرفتن چند حادثه خاص و نیز جمع‌آوری اطلاعات حول مشخصات اجتماعی افراد، مجموع داده‌های ما را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی: نخبگان قدرت، شهر تهران، تئوری نخبگان، مسائل اجتماعی و مدیریت شهری.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد یاسر جلالی با عنوان «نخبگان قدرت در شهر تهران»، که در سال ۱۳۸۵ در

دانشگاه تهران دفاع شده است.

Khordad_44@yahoo.com

* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Rsadigh@ut.ac.ir

** استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

در پژوهش دربارهٔ یک جامعه می‌توان به عوامل زیادی توجه و مفاهیم بسیاری را مطالعه کرد. دیدگاه‌ها و تئوری‌های فراوانی وجود دارند که هر یک با جهت‌گیری خاص، عامل یا عواملی را کانون و مرکز مطالعه قرار می‌دهند. محقق باید بکوشد مؤثرترین آنها را بیابد و فرصت اندک مطالعه را با بررسی عوامل حاشیه‌ای از دست ندهد. در این مقاله بحث «قدرت» به‌طور عام و تئوری «نخبگان قدرت» به‌طور خاص، برای مطالعهٔ جامعه در نظر گرفته شده است. شاید بتوان یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی را فربه شدن سطوح بالایی هرم قدرت و گسترده‌گی نهاد دولت قلمداد کرد. این گسترده‌گی به حدی است که ظهور و رشد نهادها و سازمان‌های اجتماعی دیگر را دشوار می‌سازد. بدیهی است بی‌توجهی به چنین متغیر مهمی ما را از فهم پدیده‌های اجتماعی باز می‌دارد و باعث می‌شود محقق در دنبال کردن نقطه‌چین رویدادهای اجتماعی به بی‌راهه رود.

«نخبگان قدرت» گروهی هستند که به منابع و ابزارهای بسیاری دسترسی و یا توان تصمیم‌گیری بالایی دارند. در یک جامعهٔ شهری، قدرت به‌طور مساوی تقسیم نمی‌شود، پس وسایل و ابزارها هم در بین افراد و گروه‌ها به شکلی نامتناسب توزیع خواهد شد. بنابراین افراد دارای قدرت (وسایل و ابزار)، افراد خاصی هستند، خواه از نظر تعداد و خواه از نظر چگونگی و کیفیت. سی‌رایت میلز اشاره می‌کند که «انسان در ساختن تاریخ آزاد است؛ اما در حقیقت بعضی انسان‌ها از دیگران بسی آزادترند؛ زیرا امروزه لازمهٔ این آزادی دسترسی به وسائل تصمیم‌گیری و ابزاری است که در ساختن تاریخ ضروری‌اند» (اشرف، ۱۳۴۶: ۳۴۰). جامعه جدید، نخبگان قدرتمندی را تولید می‌کند که همپای نهادهای قدرتمند رشد کرده، به دلیل شکل‌گیری بوروکراسی فزاینده و سازمان‌های فراگیر قدرت می‌یابند.

در تئوری نخبگان قدرت، اینکه چه افرادی قدرت دارند، مسئله‌ای اساسی است و افراد و گروه‌ها عامل اصلی هستند. کدام افراد قدرت را در اختیار دارند؟ این افراد چه ویژگی‌هایی دارند؟ و مهم‌تر آنکه آیا آنها یک گروه را تشکیل می‌دهند؟ اینها سؤالاتی است که در تئوری نخبگان مطرح می‌شود. هدف این تحقیق، پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا اداره‌کنندگان شهر تهران و رؤسای سازمان‌های مهم شهر، یک گروه را تشکیل می‌دهند و آیا می‌توان بر آنها نام گروه نخبهٔ قدرت گذاشت؟ لذا مطالعهٔ کنش‌های نخبگان قدرت، برای پی بردن به ساختار طبقاتی و روابط درون گروهی آنان مورد نظر است. هدف دیگر تحقیق پاسخ به این پرسش است که قدرت عمل و تصمیم‌گیری این افراد چه مسائل اجتماعی را پدید می‌آورد یا تشدید می‌کند. در این رابطه می‌توان به نقش آنها در سیاست‌های شهری مثل توسعه شهر، کاربری زمین، توسعه

مناطق مختلف شهری و نیز عملکرد آنها در اداره شهر و تصمیمات بزنگاهی اشاره کرد. از طرف دیگر این مقاله سعی دارد بحث نخبگان را در یک ابرشهر بررسی کند؛ زیرا ابرشهر تهران اهمیت زیادی دارد. رشد ابرشهرها در جهان معاصر به یک مسئله مهم تبدیل شده است؛ به گفته کاستلز، «در جهان مدرن، سیطره و ابعاد ابرشهرها گسترش خواهد یافت؛ زیرا جمعیت، ثروت، قدرت و نوآوران از پس کرانه‌های بسط‌یافته این ابرشهرها به آنها جذب می‌شوند» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۷۵). آینده بشر و هر یک از کشورهای دارای ابرشهرها به تکامل مدیریت این مناطق بستگی خواهد داشت. بنابراین بررسی ابرشهر فقط مطالعه یک شهر نیست بلکه به دلیل ماهیت ویژه و تأثیرات فزاینده آن بر یک کشور، مطالعه‌ای گسترده‌تر از بررسی یک شهر است. با این پیش‌فرض، نقش نخبگان قدرت و تأثیر آنها بر چنین شهری مطالعه می‌شود. در واقع، تهران یک مکان در نظر گرفته شده که به تحقیق در عملکردهای اجتماعی در آن می‌پردازیم.

مطالعات انجام شده در مورد نخبگان در ایران، بیشتر بر نخبگان سیاسی و جنبه سیاسی نخبه‌گرایی و رابطه میان نخبه‌گرایی و کثرت‌گرایی تأکید دارد. مروین زونیس^۱ در مطالعه نخبگان سیاسی عصر پهلوی، پیشینه اجتماعی آنها یعنی تحصیلات، سن و مذهب را ارزیابی کرده. هدف او تحلیل شکل‌گیری تحولات سیاسی ایران با استفاده از مطالعه نخبگان سیاسی است. علیرضا / زغندی ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران را بین دو انقلاب مشروطه و ۵۷ مطالعه کرده است. وی گروه‌هایی مثل انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی را تحلیل کرده و درباره ویژگی‌هایی مانند منشأ اجتماعی افراد، مشاغل، تحصیلات و وضعیت خانوادگی مطالعه کرده است. زهرا / شجعی نیز نخبگان سیاسی ایران را از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ۵۷ ارزیابی کرده؛ تمرکز کار او بر دولت است یعنی درباره افرادی مثل نمایندگان مجلس و وزرا پژوهش و با انجام یک کار پیمایشی، داده‌هایی شامل مشخصات اجتماعی، مشاغل، طبقه اجتماعی و تحصیلات را مطالعه می‌کند. پایان‌نامه‌های اندکی نیز در این حوزه انجام شده که مانند مطالعات ذکر شده بیشتر به نخبگان سیاسی توجه نشان داده‌اند^(۱). این مقاله به هیچ‌یک از این پایان‌نامه‌ها و مطالعات مراجعه جدی نمی‌کند؛ زیرا آنها فقط در حوزه مطالعاتی با این مقاله وجوه مشترک دارند و از نظر چارچوب نظری و روشی متفاوت هستند. این مقاله بر رویکرد نهادی در مطالعه نخبگان تأکید دارد که با مطالعات پیشین متفاوت است.

لازم به ذکر است که تحقیق در مورد قدرتمندان در عرصه شهر، به‌ویژه در شهر تهران، با

تحقیقات مشابهی که در عرصه ملی یا در مورد یک دولت انجام می‌گیرد متفاوت است. عرصه مدیریت شهری، عرصه‌ای بی‌ثبات و با تغییرات زیاد است و امکان دارد گروه‌های قدرت نیز به تناوب تغییر کنند؛ جابه‌جایی نخبگان در این اجتماع شهری بیش از عرصه‌های دیگر است. بنابراین باید این ویژگی را در مطالعه نخبگان شهر تهران مد نظر قرار داد.

روش‌شناسی

برای انجام این پژوهش از رویکرد روشی کیفی استفاده شده و تحلیل داده‌ها با توجه به این رویکرد صورت پذیرفته است. فرایند جمع‌آوری داده‌ها شامل دو مرحله است: مرحله اول عبارت است از: مطالعه اسناد و مدارک برای جمع‌آوری داده‌های اولیه و تعیین فهرست اولیه افراد؛ یعنی ابتدا نهادها و سازمان‌های مهمی که در محدوده تهران فعالیت می‌کنند و وظایف آنها مربوط به اداره شهر است انتخاب می‌شوند. مرحله دوم عبارت است از: مصاحبه، مشاهده و نیز مطالعه اسنادی مانند روزنامه‌ها، وبسایت‌ها، خبرگزاری‌ها، وبلاگ‌ها و ... (برای تکمیل اطلاعات)؛ یعنی در این مرحله، بعد از تعیین فهرست نهایی با افراد، مصاحبه می‌شود. این مصاحبه از نوع نیمه ساختارمند و با سؤالات باز است و محورهای آن از قبل تعیین شده است. هدف از مصاحبه، جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره تصمیم‌گیری‌ها، فعالیت‌ها و روابط درون‌گروهی شامل روابط غیررسمی افراد، روابط کاری و شغلی است. بنابراین مصاحبه در کنار روش‌های دیگر، اطلاعات مورد نظر را تأمین خواهد کرد.

جامعه آماری تحقیق شامل دو گروه نخبگان سیاسی و مدیریت شهری است؛ بنابراین همه سازمان‌هایی که حوزه کاری و فعالیت آنان در چارچوب‌های سیاسی (در حوزه شهر تهران) و مدیریت شهری قرار دارد، انتخاب می‌شوند. این سازمان‌ها عبارت‌اند از: شهرداری، شورای شهر، استانداری تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران، اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان تهران، فرماندهی انتظامی تهران بزرگ و راهنمایی و رانندگی تهران، سازمان مسکن استان تهران و سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران. بدین ترتیب مشخص است که فقط همین سازمان‌ها وظایف سیاسی یا مدیریت و اداره شهر را در اختیار دارند؛ لذا از میان آنها نمونه‌گیری صورت نمی‌گیرد. رؤسای این نهادها جامعه آماری تحقیق را تشکیل می‌دهند. بعد از بررسی روابط افراد و پیوندهای گروهی، تعدادی از آنها که در گروه قدرت قرار نمی‌گیرند و روابط ضعیفی با دیگران، دارند حذف می‌شوند. در نهایت یک گروه ۱۶ نفره باقی می‌ماند که عبارت‌اند از: شهردار، هشت نفر از اعضای شورای شهر، معاونان ترافیک، شهرسازی، خدمات شهری و

معاون فنی و عمرانی شهردار، استاندار، رئیس پلیس تهران و رئیس نظام مهندسی ساختمان استان. گروه اصلی این افراد هستند و با بیشتر آنها نیز مصاحبه شده است. این تحقیق در زمستان ۱۳۸۴ انجام و طبعاً اطلاعات و داده‌ها در این محدوده زمانی جمع‌آوری شده است. لازم به توضیح است که دسترسی به این افراد با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو بود. این امر زمان جمع‌آوری داده‌ها را طولانی کرد و باعث شد انجام مصاحبه با همه افراد میسر نشود. در واقع یکی از دشواری‌های پژوهش در حوزه نخبگان، دسترسی نداشتن به افراد است که باعث می‌شود محقق برای جمع‌آوری داده به روش‌های ترکیبی روی بیاورد.

مرور ادبیات نظری

اصطلاح «نخبگان» یا به‌طور عام «نخبه» در علوم اجتماعی و سیاسی مرتبط با بحث قدرت و تصمیم‌گیری است. «واژه نخبه می‌تواند برای کسانی به کار برده شود که در یک دسته‌بندی از فعالیت‌های اجتماعی نقش رهبری را بر عهده دارند: برای هنرمندان و ورزشکاران و نیز رهبران اقتصادی و سیاسی. در اینجا میان هنرمندان و سیاستمداران رهبر تفاوت آشکاری وجود دارد. در رهبری نوع اول ترجیح با میزان شأن، شهرت یا درآمد است، در حالی که در نوع دوم (گرچه ممکن است افراد شأن، شهرت، ثروت و یا هر سه را داشته باشند) ترجیح با افرادی است که در رأس یک سازمان اجتماعی هستند که ساختار قدرت داخلی دارد» (گیدنز، ۱۹۷۴: ۴).

بنابراین شهرت تنها مؤلفه مورد نظر نظریه‌پردازان این حوزه نیست، بلکه توان تصمیم‌گیری و جایگاه فرد در سلسله مراتب سازمان‌های اجتماعی نیز بسیار تعیین‌کننده است. این تعریف از نخبه و نیز بحث «نخبگان قدرت»، به‌طور خاص تحت عنوان تئوری نخبگان یا برگزیدگان حاکم در علوم اجتماعی مطرح شده است. این‌گونه تئوری‌ها در دو رویکرد اساسی خلاصه می‌شوند: ۱. تئوری نخبگان، که اول بار توسط پارتو و موسکا بیان شد ۲. تئوری طبقاتی یا طبقه اجتماعی، که از سوی مارکسیست‌ها بیان شده است. در این مقاله تمرکز بر روی رویکرد اول یعنی تئوری نخبگان است.

در تئوری کلاسیک نخبگان، گروه نخبه با تفکیک اقلیت حاکم از توده مشخص می‌شوند. پارتو، موسکا و روبرت میشل به‌عنوان متفکران کلاسیکی شناخته می‌شوند که اولین بار تئوری نخبگان را مطرح کردند، «هر سه به جدایی فرمانروایان از فرمانبرداران اعتقاد داشتند» (هیوز، ۱۳۶۹: ۲۲۵). آنها با تمرکز بر نخبگان تلاش کردند تا متغیر جدیدی را طرح و اهمیت آن را

گوشزد کنند. «موسکا معتقد است که سلطهٔ یک اقلیت سازمان‌یافته بر اکثریتی غیرمتشکل اجتناب‌ناپذیر است» (باتامور، ۱۳۸۱: ۷). «از دید پارتو در کلیه جوامع شناخته شده جدایی و به یک معنا تضاد انبوه افراد حکومت شده و گروه کوچکی از افراد مسلط که وی آنان را برگزیدگان می‌نامند وجود دارد» (آرون، ۱۳۶۳: ۱۶۳). بر این اساس، افراد نخبه یا برگزیدگان کسانی هستند که به نوعی تشکیلات، مراتب و سازماندهی دارند. روبرت میشل (۱۳۶۸) به‌طور خاص بر این سازماندهی تأکید و سعی می‌کند نخبگان را در سازمان‌های اجتماعی-سیاسی جست‌وجو کند. به همین دلیل وی نخبگان را یک گروه اقلیت می‌داند که در همه جا ظاهر می‌شوند، حتی در نهادها و سازمان‌های اجتماعی که در ظاهر قواعد و قوانین محکمی دارند. از نگاه پارتو (۱۹۶۸) در جامعه موقعیت‌ها و پایگاه‌هایی وجود دارد که قابل مشاهده و سنجش است، دستیابی به این موقعیت‌ها و قرارگرفتن در این پایگاه‌ها بسیار مهم و تأثیرگذار است و نخبگان در چنین موقعیت‌هایی یافت می‌شوند.

بر این اساس، سی‌رایت میلز به‌عنوان یک نظریه‌پرداز متأخر، نخبگان را با توجه به دسترسی و دستیابی آنها به ابزارها و منابع مهم تصمیم‌گیری تعریف می‌کند، منابعی که در نهادهای جامعهٔ مدرن پنهان هستند. از نگاه میلز، در جهان ما سازمان‌ها و نهادهای قدرتمندی شکل گرفته است که اثرگذاری آنها قابل مقایسه با دوره‌های قبلی نیست. به همین دلیل وی اشاره می‌کند که «گروهی از افراد به واسطه حضورشان در رأس سازمان‌ها و نهادهای مهم و سلسله مراتب قدرت، بر جامعه تسلط دارند و قدرت تأثیرگذاری آنها بسیار بیشتر از افراد معمولی است. اینان گروهی متشکل به نام نخبگان قدرت را پدید می‌آورند» (میلز، ۱۳۸۳: ۳۴). بنابراین در تئوری «نخبگان قدرت» باید به نقش سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی توجه شود.

در نتیجه از نگاه میلز برای بررسی گروه نخبگان قدرت باید به موارد زیر توجه شود: «۱. شناخت تمایلات و گرایش‌های مهم سازمانی، که ساختار یا زیرساخت عصر ما را تشکیل می‌دهند
 ۲. درک وجوه مشترک اجتماعی افرادی که پست‌های فرماندهی این سازمان‌ها را اشغال می‌کنند
 ۳. تصمیمات اتخاذ شده در رده‌های بالا» (میلز، ۱۳۸۳: ۳۸۹). همچنین در مطالعه گروه نخبگان علاوه بر ارزیابی جایگاه افراد در پست‌های سازمانی، لازم است به ساختار خود گروه‌های نخبه نیز توجه شود. به دیگر سخن، عوامل درون‌گروهی مشخص می‌سازند که آیا افراد پراکنده دارای قدرت را می‌توان یک گروه نخبه قدرت نامید یا خیر. در گروه نخبه، تصمیم‌گیری‌ها و در واقع ایفای نقش هماهنگ مانند یک گروه، اهمیت بالایی دارد. همچنین، یک جنبهٔ مهم در مورد گروه

نخبه، توجه به روابط درون‌گروهی نخبگان است؛ «میان آنها می‌توان روابط اجتماعی، فردی و نیز روابط کاری و شغلی را مشاهده کرد. اعضای این گروه دارای خصوصیات روانی، اجتماعی و منافع مشترک خاصی هستند» (اشرف، ۱۳۴۶: ۳۷۱). این پیوند محکم میان آنها سبب می‌شود تا از حالت افراد پراکنده به شکل گروه تأثیرگذاری تبدیل شوند که همکاری و وحدت میان آنها قابل مشاهده است، گرچه این همکاری در مواقع خاص (وقایع مهم) ظهور کند.

با این تعریف از گروه نخبه و بر اساس تئوری نخبگان، تحقیقات بسیاری در علوم اجتماعی صورت گرفته است. لیپست (۱۹۶۷) اشاره می‌کند که پژوهش درباره نخبگان یک دیدگاه جایگزین را در برابر مطالعات طبقات اجتماعی ایجاد کرده است. از منظری فرادست، مطالعات نخبگان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. مطالعاتی که به نهادهای اجتماعی توجه دارد و همچنین ویژگی‌های اجتماعی و ساختار گروه نخبه را مطالعه می‌کند. این رویکرد را که سعی می‌کند جایگاه نخبگان در جامعه را با نگاهی به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مشخص کند، رویکرد نهادی^۱ نام نهاده‌اند. پس رهبران و قدرتمندان جامعه کسانی هستند که نهادهای مهم را در اختیار دارند. مطالعه سی‌رایت میلز تحت عنوان «نخبگان قدرت» اصلی‌ترین کار در این زمینه به شمار می‌رود. همچنین می‌توان به مطالعات ویلیام د/مهوف (۱۳۵۱) اشاره کرد که در همین رویکرد جای می‌گیرد.

۲. مطالعاتی که به ویژگی‌های فردی و عواملی به غیر از نهادهای اجتماعی توجه دارد. این تحقیقات شامل رویکرد عضوگیری^۲، رویکرد شهرت‌یابی^۳ و رویکرد تصمیم‌گیری^۴ است. مطالعات فلویید هانتز (۱۹۶۳) و همچنین تحقیق رابرت دال (۱۹۶۴) نمونه بارز استفاده از این رویکردها است.^(۳)

چارچوب نظری

در این مقاله «رویکرد نهادی» و تئوری «نخبگان قدرت» میلز مدنظر است. علت استفاده از رویکرد نهادی، توجه به جامعه ایران و نقش ویژه نهادهای اجتماعی به‌ویژه نهاد دولت در این جامعه است. بر اساس رویکرد این مقاله، جامعه ایران تحت تأثیر نهادهای قدرتمندی قرار دارد

-
1. Institutional approach
 2. Recruitment approach
 3. Reputational approach
 4. Decision-making approach

که اکثراً دولتی هستند. بنابراین به نظر می‌رسد که روش‌های رویکرد نهادی برای انجام تحقیقی در مورد نخبگان شهر تهران مناسب است و توان تبیین خوبی دارد. در حقیقت مقاله سعی دارد گروه نخبگان را در میان رؤسای نهادها و سازمان‌های اداره کننده شهر تهران جست‌وجو کند، زیرا این نهادها قدرت زیادی را در خود متمرکز کرده‌اند و بر شهر تهران اثرگذار هستند.

همان‌طور که اشاره شد، در بین گروه نخبگان قدرت، روابط فردی، کاری و شغلی برقرار است و این گروه خصوصیات روانی و منافع مشترک خاصی دارند. پس این ویژگی به‌عنوان شرط لازم تشکیل یک گروه نخبه قدرت مدنظر خواهد بود. از طرف دیگر به کنش‌های نخبگان و تصمیم‌گیری‌های مهم آنان نیز اشاره خواهیم کرد. در رویکرد ما گروه نخبگان قدرت دو جنبه اصلی دارند: ۱. جایگاه و سلسله مراتب ساختاری آنان (سازمان‌ها و نهادها) ۲. کنش‌های آنان (تصمیم‌گیری‌های آنها، به دلیل موقعیت و نیز دسترسی به ابزارها). در نتیجه یکی دیگر از شرط‌های شکل‌گیری گروه نخبه، وجود تصمیم‌گیری‌های مشترک و کنش‌های جمعی است.

همچنین با توجه به سؤالات تحقیق، متغیرهای اصلی در حالت کلی عبارت‌اند از: ۱. گروه قدرت؛ ۲. مسائل اجتماعی. رابطه بین این دو متغیر برای ما اهمیت زیادی دارد. اولین حدس ما این است که گروهی از سران نهادها و سازمان‌های مهم شهر یک گروه نخبه قدرت را با ویژگی‌های آن تشکیل می‌دهند. دومین حدس ما این است که نخبگان قدرت شهری با برخی از مسائل اجتماعی شهر تهران مرتبط‌اند. فعالیت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد آنان به نوعی با این مسائل اجتماعی رابطه دارد. همچنین تعدادی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی شهر تهران^(۳) مد نظر قرار دارد که عبارت‌اند از: ۱. ترافیک و حمل و نقل ۲. آلودگی هوا ۳. اجرا نشدن برنامه‌ها و قوانین شهری؛ شامل طرح کاهش آلودگی هوا و عدم گسترش شهر. این مسائل با توجه به اهداف مقاله و با دلایل خاصی انتخاب شده‌اند. اول آنکه مسائلی انتخاب شده‌اند که در حوزه شهر تهران قرار دارند و مخصوص این شهر و از سویی کمتر به وضعیت کلی جامعه ایران وابسته‌اند. ویژگی دوم آن است که این مسائل به حوزه خاصی مربوط هستند، بدین معنی که در محدوده مسائل مدیریت شهری و مسائل مربوط به اداره شهر قرار می‌گیرند. انتخاب این مسائل بدان علت است که این مقاله فقط بر نخبگان قدرت حوزه مدیریت شهر تهران متمرکز است و بدیهی است که به مطالعه گروه قدرت اقتصادی و سیاسی نمی‌پردازد. مطالعه نخبگان سیاسی یا اقتصادی نیازمند تحقیق مستقل دیگری است. در نتیجه مسائل اجتماعی مورد نظر نیز متناسب با چارچوب مقاله انتخاب شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

جامعه ایران جامعه‌ای دولتی است و وجود نهادهای دولتی بزرگ و گسترده از ویژگی‌های بارز آن است. «نهاد یکپارچه دولت» کل جامعه را در بر گرفته و نمی‌توان هیچ سازمان اجتماعی دیگری را یافت که قابل مقایسه با نهاد دولت باشد. بعد از آنکه دولت مدرن در دوران معاصر استقرار پیدا می‌کند، خود دولت و تشکیلات آن به‌عنوان یک نهاد بزرگ شروع به رشد و گسترش کرده و در کنار آن نیز نهادهای وابسته‌ای شکل می‌گیرد که روز به روز بر قدرت و گستردگی آنها افزوده می‌شود. بدین ترتیب با شکل‌گیری و رشد نهادهای مدرن در ایران، جامعه‌ای پدید می‌آید که مشخصه اصلی‌اش همین وجود نهادهای قدرتمند در آن است. رشد نهادها در ایران و در واقع نهادی شدن جامعه، شامل جوامع محلی و اجتماعات شهری نیز می‌شود. به دیگر سخن، شهرها نیز متأثر از عرصه وسیع‌تر (یعنی کل جامعه)، هر چه بیشتر تحت سلطه سازمان‌ها و نهادهای جدید در می‌آیند. بدین ترتیب این ویژگی سبب می‌شود نخبگان قدرت شهری نیز در همین نهادها و سازمان‌های قدرتمند ظهور کنند.

از این رو، در این پژوهش برای تهیه فهرستی از افراد عضو گروه نخبه قدرت، ابتدا رؤسای هشت سازمان اداره‌کننده شهر تهران ارزیابی شده و سپس روابط کاری و غیرکاری میان این افراد مطالعه می‌شود. روابط کاری را با توجه به روابط نهادها، کمیته‌ها، گروه‌های کاری و جلسات مشترک میان افراد تعیین می‌کنیم و در مرحله بعد روابط غیرکاری افراد نیز مطالعه می‌شوند. در این مرحله عضویت در گروه‌ها و جناح‌بندی‌های داخل قدرت و روابط درون‌گروهی میان افراد مدنظر است. هدف ما این است که ببینیم آیا افرادی که با یکدیگر روابط کاری دارند، دارای اشتراکات دیگر نیز هستند یا خیر. در نهایت پس از بررسی رؤسای سازمان‌های مورد نظر، یک گروه ۱۶ نفره باقی می‌ماند که روابط تقریباً گسترده‌ای دارند. این افراد عبارت‌اند از: شهردار، هشت نفر از اعضای شورای شهر، معاونان ترافیک، شهرسازی، خدمات شهری و معاون فنی و عمرانی شهردار، استاندار، رئیس پلیس تهران و رئیس نظام مهندسی ساختمان استان. این افراد حداقل روابط کاری با هم دارند، اعضای کمیته‌های مشترکی هستند، در جلساتی به‌طور مستمر یکدیگر را ملاقات می‌کنند و کارهای جمعی انجام می‌دهند.

شهردار، معاونانش و اعضای شورای شهر، جلسات بسیاری با یکدیگر دارند که به صورت رسمی یا غیررسمی برگزار می‌شود. شهردار با معاونانش به‌طور مرتب جلسه کاری دارند و به این دلیل که در یک سازمان فعالیت می‌کنند، تعداد این جلسات زیاد است. به‌طور معمول تصمیم‌گیری‌های شهرداری در جلساتی با حضور شهردار و همه معاونان او انجام می‌شود که به

جلسه شورای معاونین مشهور است. از طرف دیگر اعضای شورای شهر نیز با شهردار و معاونان شهرداری، جلسات کاری زیادی دارند. همه آنها در یک مجموعه هستند و رابطه شورای شهر و شهرداری بسیار تنگاتنگ است. اعضای شورای شهر با شهردار جلسات زیادی دارند و در مورد انواع مسائل شهری تصمیم‌گیری می‌کنند. «بودجه شهرداری را شورای شهر تصویب می‌کند و از طرف دیگر بسیاری از فعالیت‌های شهرداری نیاز به تأیید شورا دارد» (کامیار، ۱۳۸۲، ۵۱). بنابراین خود به خود، شهردار و معاونانش مجبورند با اعضای شورا رابطه داشته باشند؛ چه برای تامین بودجه خود و چه برای تصویب انواع فعالیت‌هایی که باید در شهرداری صورت گیرد. بنابراین اعضای شورای شهر، شهردار و معاونانش به‌طور کامل یکدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر رابطه کاری دارند، این افراد در مصاحبه‌ها نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.

اعضای شورای شهر و شهرداری با استاندار، رئیس پلیس و رئیس راهنمایی و رانندگی نیز جلسات کاری دارند. یک نمونه از این جلسات، کمیته‌های مربوط به آلودگی هوای تهران است. دو کمیته مختلف در مورد آلودگی هوای تهران وجود دارد: «کمیته اجرایی کاهش آلودگی هوای تهران» و همچنین «کمیته هماهنگی و نظارت مواقع اضطرار آلودگی هوای تهران». اعضای این کمیته‌ها عبارت‌اند از: استاندار، مسئولان شهرداری، شورای شهر و پلیس. آنها در این جلسات یکدیگر را ملاقات و به صورت جمعی در مورد مسائل مربوط به آلودگی هوا تصمیم‌گیری می‌کنند.

علاوه بر جلسات رسمی که همه این افراد در آن شرکت دارند، خود افراد نیز در مصاحبه‌ها به روابط کاری بین خودشان اشاره می‌کنند و هر فرد رابطه کاری خود را با دیگران توضیح می‌دهد. خلاصه این اطلاعات در جدول ۱ آمده است، که نشان دهنده تعداد روابط کاری و غیرکاری هر یک از افراد با دیگران است.

جدول ۱. حوزه‌های کاری و تعداد روابط افراد با دیگران

تعداد افراد مرتبط (نفر)	حوزه کاری					پست سازمانی	افراد
	رابطه کاری	عمران شهر	خدمات شهری	مسکن	ترافیک		
۶	۸	+			+	استاندار	کامران دانشجو
۸	۷	+			+	رئیس شورای شهر	مهدی چمران
۷	۸	+	+		+	شهردار	محمد باقر قالیباف
۳	۸		+			معاون خدمات شهری شهرداری	مسعود کرباسیان
۷	۸	+				معاون فنی و عمرانی شهرداری	احمد دنیامالی
۵	۸				+	معاون شهرسازی شهرداری	جلیل حبیب‌الهیان
۲	۱۲				+	معاون ترافیک شهرداری	مهرداد تقی زاده
۳	۱۰				+	رئیس پلیس تهران	مرتضی طلایی
۵	۹	+			+	عضو شورای شهر	مسعود زربافان
۵	۱۰	+			+	عضو شورای شهر	حسن بیادی
۸	۷	+			+	عضو شورای شهر	امیررضا واعظ آشتیانی
۶	۹	+			+	عضو شورای شهر	حمزه شکیب
۵	۱۰	+			+	عضو شورای شهر	نادر شریعتمداری
۸	۷	+			+	عضو شورای شهر	حسن زیاری
۷	۷	+			+	عضو شورای شهر	خسرو دانشجو
۱۲	۱				+	رئیس سازمان نظام مهندسی	حمید بهبهانی

همان‌طور که مشاهده می‌شود تعداد این روابط زیاد است و تقریباً همه این ۱۶ نفر یکدیگر را در جلسه‌ها و کمیته‌ها ملاقات می‌کنند. ملاحظه می‌شود که به‌طور متوسط هر فرد با ۸ نفر، روابط کاری دائمی و با ۶ نفر نیز روابط غیرکاری نزدیک دارد. در نتیجه به‌طور میانگین هر فرد با ۱۴ نفر ارتباط نزدیک کاری یا غیرکاری دارد. بنابراین مشاغل و سازمان‌های آنها باعث می‌شود

در میان آنان پیوندهای گروهی پدید آید و افراد بعد از مدتی اعضای گروه را به واسطه ارتباطهای شغلی بشناسند. بنابراین از نظر کاری می‌توان آنها را یک گروه دانست. در حقیقت تعداد پیوندهایی که میان اشخاص وجود دارد، برای تشکیل یک گروه منسجم کفایت می‌کند.

روابط غیرکاری

از طرف دیگر روابط غیرکاری نیز در میان این افراد دیده می‌شود. این روابط غیرکاری از سه منظر قابل بررسی است: ۱. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که می‌توان مدیران شهری را جزء یک جناح سیاسی دانست. بیشتر آنها با وجود تفاوت در گرایش‌ها، در جناح سیاسی مشابه (جناح اصولگرایان) قرار دارند. ۲. باید به وجود سازمان غیررسمی در بین آنها اشاره کرد که خارج از چارچوب‌های رسمی و سازمانی عمل می‌کند و به روابط بین آنان مربوط می‌شود. ۳. توافق و هماهنگی میان افراد نیز زیاد است، این توافق در عملکرد و تصمیم‌گیری‌های آنان در مورد مسائل شهر نمایان است که خود نشان دهنده وجود روابطی فراتر از روابط رسمی شغلی است.

به لحاظ جناح بندی‌های سیاسی باید اشاره کرد که اعضای شورای شهر تهران جزء گروهی هستند که به نام آبادگران شناخته می‌شوند^(۴). در تقسیم‌بندی‌های سیاسی، این گروه را در دسته جناح اصولگرایان قرار می‌دهند. بنابراین اعضای شورا نیز در این جناح سیاسی قرار می‌گیرند. از طرف دیگر شهردار را نیز می‌توان در جناح اصولگرایان قرار داد. او یک شخصیت نظامی است که قبل از انتخاب شدن به‌عنوان شهردار، فرمانده نیروی انتظامی و فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران بوده است. از طرف دیگر در انتخابات ریاست جمهوری نهم، از سوی طیفی از اصولگرایان (جمعیت ایثارگران) به‌عنوان نامزد معرفی شد. رئیس پلیس تهران را نیز می‌توان نزدیک به اصولگرایان قلمداد کرد. او یک نظامی است و چند سال با شهردار در نیروی انتظامی همکار بوده است و گرایش سیاسی آنها نزدیک به یکدیگر است؛ زیرا قالیباف، وی را در آن زمان به‌عنوان رئیس پلیس تهران منصوب کرده و روابط آنها نیز نزدیک است. استاندار را نیز باید نزدیک به جناح اصولگرایان قلمداد کرد. او از سوی دولت برای پست استانداری انتخاب شده و سمت استاندار سیاسی دارد و استانداران به‌طور معمول با گرایش نزدیک به دولت انتخاب می‌شوند.

همچنین، یکی از وجوه مشترک چند نفر از مدیران شهری، حضور در دانشگاه است. چهار نفر از افراد مورد نظر در یک دانشگاه تدریس می‌کنند، آنها استاد دانشگاه علم و صنعت ایران هستند. رئیس نظام مهندسی، دو عضو شورای شهر (زیاری، شریعتمداری) و استاندار در دانشکده

عمران و دانشکده مکانیک این دانشگاه تدریس می‌کنند. بنابراین این چهار نفر علاوه بر آشنایی کامل با یکدیگر، گرایش سیاسی مشابه نیز دارند و همگی در جناح اصولگرایان قرار می‌گیرند. در مورد معاونان شهرداری باید اشاره کرد که آنها حداقل با شهردار همسو هستند؛ گرچه ممکن است گرایش سیاسی آنها خیلی یکسان نباشد، نمی‌توانند به‌طور کامل افکار متضادی با یکدیگر داشته باشند؛ زیرا شهردار آنها را انتخاب کرده است و باید تحت سرپرستی وی فعالیت کنند. از طرف دیگر این افراد، در سطح مدیریت اجرایی فعالیت می‌کنند و نباید فقط گرایش‌های سیاسی آنها را به‌عنوان ملاک در نظر گرفت. در نتیجه باید به روابط کاری و غیرکاری آنها با افراد دیگر نیز توجه کرد. به دیگر سخن، این افراد مدیران اجرایی هستند و بنابراین با دیگر افراد مورد نظر ما که بیشتر مدیران سیاسی هستند، تفاوت دارند.

نتیجه می‌گیریم که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مدیران شهری را جزء یک جناح سیاسی دانست و گفت، بیشتر آنها با وجود تفاوت در گرایش‌ها، در جناح سیاسی مشابه قرار دارند و از این نظر اشتراک‌هایی دارند، بیشتر آنها در جناح اصولگرایان قرار می‌گیرند. البته باید به تفاوت‌های موجود در این جناح و به دسته‌بندی‌های درون جناحی نیز توجه کرد؛ اما به‌طور کلی این افراد اختلاف نظر بنیادین سیاسی با یکدیگر ندارند. این مسئله باعث می‌شود تا یک اشتراک حداقلی میان آنها پدید آید.

در مورد توافق‌ها و تصمیم‌گیری‌های گروه باید اشاره کرد که گفته‌های خود افراد، در مصاحبه‌ها، وجود روابط غیررسمی میان آنان را تأیید می‌کند. افراد در تشریح روابط خود با دیگران به روابط غیرکاری و پیوندها و آشنایی‌های فراتر از روابط رسمی اشاره می‌کنند. همچنین بیشتر آنها تمایل دارند جلسات کاری مشترک به‌طور غیررسمی نیز برگزار گردد تا هماهنگی‌های بیشتری حاصل شود. مصاحبه‌شوندگان بر رای‌زنی‌های قبل از برگزاری جلسات رسمی تأکید دارند و لازم می‌دانند که با چنین تعاملاتی وارد تصمیم‌گیری‌های جمعی شوند. در واقع آنها این نوع روش‌های تصمیم‌گیری را مفیدتر از دیگر راه‌ها می‌دانند. بدین ترتیب مشخص است که اگر آنها بخواهند تصمیمی در مورد شهر بگیرند- برای مثال در مورد اجرای یک طرح- ابتدا با یکدیگر مذاکره و سپس اگر لازم باشد جلسات رسمی برگزار می‌کنند؛ اما همین جلسات رسمی نیز متأثر از جلسات غیررسمی و مذاکرات است. بنابراین اعضای گروه از روشی استفاده می‌کنند که به آنها آزادی عمل بیشتری بدهد تا بتوانند آنچه را می‌خواهند به‌دست بیاورند. در واقع آنها تمایل دارند که از قید و بند روش‌ها و محدودیت‌های سازمان‌های رسمی رها شوند.

در همین باره باید به تصمیم‌گیری دربارهٔ یک حادثهٔ خاص اشاره کرد که وجود رای‌زنی‌های غیررسمی و تعاملات فراسازمانی میان افراد را تأیید می‌کند^(۵). نوع عملکرد مدیران در مورد این واقعه قابل توجه است. مدیران شهر می‌خواهند یک پروژهٔ عمرانی در دسرساز را انجام دهند؛ آنها برای امتداد دادن یک بزرگراه باید تعداد زیادی درخت را قطع کنند. این کار خیلی سریع و در طول دو شب متوالی انجام می‌شود. بعد از پایان یافتن عملیات قطع درختان توجه عمومی به سوی آن جلب و از آن انتقاد می‌شود؛ واضح است که مدیران از این واقعه مطلع بوده‌اند. برای انجام این کار (قطع درختان پارک) ابتدا مدیران شهری با یکدیگر مشورت کرده و بعد از آنکه به توافق رسیدند، کار را انجام داده‌اند. خود شهردار بعد از حادثه اشاره می‌کند که به‌طور شفاهی گفت‌گوهایی صورت گرفته و حتی مجوز لازم داده شده بود^(۶)؛ بدین معنی که مسئولان شهری با یکدیگر صحبت و توافق کرده‌اند و اگر هم مجوزی نیاز بوده، قول آن از طرف افراد مسئول داده شده است. در واقع مجوز چیزی جز نظر مساعد افراد (بقیهٔ مسئولان) نیست؛ زیرا آنها هستند که باید مجوز را صادر کنند و مرجع دیگری وجود ندارد. مسئله‌ای که شهردار بدان اشاره می‌کند بیان همین موضوع است؛ یعنی ما اجازهٔ چنین کاری را داشتیم؛ زیرا به توافق رسیده بودیم. این حادثه نمونه خوبی است برای آنکه رای‌زنی‌های غیررسمی میان افراد را نشان دهیم.

بدیهی است با شناختی که این افراد از یکدیگر دارند، روابطی میان آنها پدید می‌آید که نمی‌توان آن را محدود به رابطهٔ دو مسئول یا رئیس دو سازمان مختلف دانست. تصمیم‌گیری در مورد این حادثه خاص نشان می‌دهد که یک سازمان غیررسمی در میان افراد به‌وجود می‌آید که ورای روابط سازمانی عمل می‌کند. مدیران شهر با یکدیگر مذاکره، یکدیگر را قانع و برای انجام طرح‌ها و ایده‌هایشان موافقت یکدیگر را جلب می‌کنند. در واقع محیط آنها مشخص و محدود است، آنها در محیط رؤسای سازمان‌های مهم شهر زندگی می‌کنند و در این محیط محدود، افراد زیادی وجود ندارند. آنها تعداد اندکی هستند که یکدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر توافق می‌کنند. انجام شدن یا نشدن کارها و طرح‌ها به این توافق وابسته است. حادثه مورد نظر نیز وجود چنین توافقی را نشان می‌دهد.

دو حلقه قدرت

باید متذکر شد که مطالعهٔ تصمیم‌گیری‌های افراد و توجه به چند حادثه خاص نشان می‌دهد که در درون خود گروه (گروه ۱۶ نفره) دو حلقهٔ متفاوت وجود دارد که نشان از گرایش‌های درون‌گروهی دارد. هرچه کل گروه در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد هماهنگ هستند، نمی‌توان وجود

دو حلقه متفاوت را نادیده گرفت. در واقع افراد این دو حلقه از طرفی اهداف و گرایش‌های متفاوت دارند و از طرف دیگر مجبورند تا با افراد حلقه دیگر نیز همکاری کنند. بنابراین در مواردی که اختلاف میان آنها زیاد باشد می‌توان تفاوت گرایش‌ها و عملکردها را شاهد بود و در موارد دیگر این تفاوت‌ها چندان آشکار نخواهد شد. حلقه اول شامل شش عضو شورای شهر، استاندار و رئیس نظام مهندسی و حلقه دوم شامل شهردار، معاونان شهرداری، دو عضو شورا و رئیس پلیس است. حلقه اول، حول اعضای شورای شهر شکل گرفته است و از نظر جناح‌بندی‌های سیاسی، همه اعضای شورای شهر که در این حلقه قرار دارند از اعضای اصلی و مؤثر گروه آبادگران شورا هستند. حلقه دوم، ترکیبی از نیروهای شهرداری و شورای شهر است. با انتخاب شهردار جدید (قالیباف)، نیروهای تازه‌ای وارد این عرصه شدند و با تعدادی از نیروهای قدیمی، یک حلقه قدرت جدید را شکل دادند.

دو اتفاق مختلف وجود چنین حلقه‌هایی را تأیید می‌کند. حادثه اول، در زمان رأی‌گیری برای انتخاب شهردار جدید (قالیباف) روی می‌دهد. در این رأی‌گیری شهردار با هشت رأی موافق اعضای شورای شهر تهران، انتخاب می‌شود؛ بنابراین دقیقاً هفت نفر به شهردار رأی نمی‌دهند^(۷). یکی از اعضای شورا در مورد انتخاب شهردار جدید و اختلاف با مخالفان شهردار می‌گوید: «دوستان ما [مخالفان شهردار] می‌خواستند همه چیز را قبضه کنند؛ اما ما نسبت به شهر احساس مسئولیت می‌کردیم...»^(۸). در نتیجه این هفت نفر مرزبندی جدی با شهردار دارند و در عمل نیز مخالفت‌هایی را با او نشان می‌دهند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اتفاق دوم تشکیل نشدن دو جلسه شورای شهر است. بدین ترتیب که دو جلسه شورای شهر در دو روز متوالی به علت حاضر نشدن هفت نفر از اعضای شورا، به حد نصاب لازم نرسید و برگزار نشد^(۹). این دو جلسه به درخواست شهردار تشکیل شده بود و جزء جلسات فوق‌العاده شورا محسوب می‌شد. موضوع این بود که شهرداری لوایحی را به شورای شهر داده بود تا در این جلسات به بحث و مطالعه گذاشته شود؛ اما تعدادی از اعضا به‌طور دسته‌جمعی در این دو جلسه حاضر نمی‌شوند و جلسه به حد نصاب نمی‌رسد. شرکت نکردن هفت نفر از اعضا در دو جلسه متوالی نشان می‌دهد که آنها با یکدیگر هماهنگ هستند و با توافق دست به این اقدام زده‌اند و این امر نمی‌تواند اتفاقی باشد، به علاوه شواهد دیگری مثل موضع‌گیری‌های آنان در جلسات شورا نیز هماهنگی میان آنها را تأیید می‌کند. با دقت در نام آنها متوجه می‌شویم که بیشتر این افراد جزء حلقه مخالف شهردار هستند^(۱۰)؛ آنها در انتخاب شهردار نیز به وی رأی ندادند.

می‌توان به مصاحبه‌های افرادی اشاره کرد که از دو طیف متفاوت هستند. هر کدام از آنها به اختلاف با طیف دیگر اشاره و سعی می‌کند تا از گروه خود را منطقی و عقاید دیگران را غیرمنطقی، غیرکارشناسانه و غرض‌ورزانه نشان دهد. یکی از آنها در مورد طیف دیگر این‌چنین می‌گوید: «همیشه حق با اکثریت نیست. دلیل نمی‌شود چون یک اکثریتی در یک جمع رأی می‌دهند، آن رأی درست باشد. البته باید به لحاظ دیدگاهی به رأی اکثریت احترام بگذاریم؛ اما به لحاظ محتوایی می‌بینیم که این کار، کار منطقی و اصولی نبوده، لذا اینجاست که یک چالش جدی در آن سازمان یا تشکیلات ایجاد می‌شود» (مصاحبه با یکی از اعضای شورای شهر تهران، ۸۴/۱۱/۱۲).

هر چند مدیران شهر به دو گرایش مختلف تقسیم می‌شوند، این به آن معنی نیست که افراد هر یک از این حلقه‌ها با افراد حلقه دیگر رابطه ندارند. مسلم است افراد هر کدام از این گروه‌ها روابط نزدیکی با هم‌گروهی خود دارند و در درون گروه خودشان منسجم‌تر و هماهنگ‌تر هستند؛ اما بین این دو گروه نیز روابطی وجود دارد. در ضمن افرادی نیز هستند که نقش میانجی را در مواقع بروز اختلاف‌های شدید بازی می‌کنند؛ مثلاً در مورد حادثه قطع درختان این موضوع کاملاً آشکار است؛ زیرا در نهایت مدیران شهر بر سر این مسئله توافق کردند و اختلاف نظرها به گونه‌ای کنار گذاشته شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در جواب این سؤال که در مواقع اختلاف نظر میان دو طیف در نهایت چه خواهد شد، می‌گوید: «من فکر می‌کنم آخرش یک حکم باید بیاید و قضاوت کند. فرض کنید در یک جمع مثلاً ۹ نفره، وقتی نتوانند به تعامل برسند من فکر می‌کنم باید یک شیخ‌الرئیس بیاید آن وسط، نگاه‌های طرفین را بررسی کند و بعد آن آقایان را دعوت به یک آرامشی کند در جهت حفظ جلسه. چون آن پنج نفر پای موضع خود ایستاده‌اند و آن چهار نفر هم همین‌طور...» (همان). در واقع توافقاتی جمعی بین کل گروه را نمی‌توان نادیده گرفت.

نخبگان و مسائل اجتماعی

وجود رابطه میان گروه قدرت و مسائل اجتماعی از دو جنبه یا با توجه به دو دلیل قابل تأیید است. دلیل اول آنکه، گروه مورد نظر با بیشتر مسائل اجتماعی مطرح شده سروکار دارند و این مسائل در حوزه کاری رسمی آنها قرار می‌گیرد. مسائل سه حوزه ترافیک، آلودگی هوا و اجرا نشدن برنامه‌ها به‌طور مستقیم به آنان مربوط است.

برای مثال موضوع ترافیک نهادها و سازمان‌های مشخصی دارد که شهردار، استاندار، اعضای شورای شهر و نیروی انتظامی همه در این تشکیلات گسترده عضو هستند. مسئولان شهرداری، سازمان تاکسیرانی، شرکت واحد اتوبوسرانی و مترو را کنترل می‌کنند، همچنین تشکیلاتی در زمینه کنترل ترافیک دارند. اعضای شورای شهر نیز بر کار شهردار و معاونانش نظارت و با این سازمان‌ها ارتباط دارند. رئیس نیروی انتظامی تهران نیز پلیس راهنمایی و رانندگی را که در کنترل ترافیک نقش عمده‌ای دارد، در مجموعهٔ خویش اداره می‌کند. همین‌طور استاندار با ترافیک سروکار دارد، وی در «کمیتهٔ هماهنگی و نظارت مواقع اضطرار آلودگی هوای تهران» نماینده دارد و از این طریق طرح‌هایی نیز در زمینه ترافیک عرضه می‌شود^(۱۱).

این افراد در مورد آلودگی هوا نیز نقش دارند. دو کمیته در مورد آلودگی هوای تهران وجود دارد به نام «کمیتهٔ اجرایی کاهش آلودگی هوای تهران^(۱۲)» و «کمیتهٔ هماهنگی و نظارت مواقع اضطرار آلودگی هوای تهران^(۱۳)» که در هر دوی این کمیته‌ها، افراد مذکور عضو هستند. استاندار، مسئولان شهرداری، نیروی انتظامی و شورای شهر در کمیته مواقع اضطرار عضویت دارند. در کمیتهٔ کاهش نیز نماینده نیروی انتظامی، شهرداری و استانداری حضور دارند. کمیتهٔ کاهش در محورهایی شامل حمل و نقل، سوخت، مدیریت ترافیک و آموزش ترافیک فعالیت می‌کند و در حقیقت این کمیته مسئول اجرایی کاهش آلودگی هوای تهران است و برنامه‌های مربوط به کاهش آلودگی هوا را اجرا می‌کند. کمیته مواقع اضطرار نیز در موقعیت‌های ضروری و خاص که آلودگی از حد مشخصی بالاتر می‌رود، تشکیل می‌شود (مثل بحران آلودگی هوای تهران در آذرماه ۱۳۸۴) و وظیفهٔ مدیریت کردن مواقع ضروری را بر عهده دارد.

در مورد اجرای برنامه‌ها و طرح‌های شهری نیز این سازمان‌ها دخالت دارند و حتی اجرا و برنامه‌ریزی بسیاری از این برنامه‌ها به‌طور کامل بر عهدهٔ این سازمان‌هاست؛ برای مثال اجرای برنامه‌های کاهش آلودگی هوا و جزئیات آن (گسترش حمل و نقل عمومی و کاهش مصرف سوخت) برعهده شهرداری، استانداری، شورای شهر و نیروی انتظامی است. برنامه‌های عمران شهری و کنترل ساخت و ساز و گسترش شهر نیز بر عهده شهرداری، شورای شهر و نظام مهندسی ساختمان است.

بنابر آنچه گفته شد، وجود رابطهٔ کاری میان گروه قدرت و مسائل اجتماعی، بیانگر تأیید فرضیه تحقیق است؛ زیرا تمام فعالیت‌های آنها به‌طور مستقیم به مسائل مربوط می‌شود. آنها بیشتر نهادهای مرتبط با مسائل اجتماعی را در اختیار دارند. این امر باعث می‌شود که این افراد از عوامل اصلی باشند؛ زیرا رقیب جدی در این عرصه ندارند و تنها عامل اساسی هستند که در

کنترل و برنامه‌ریزی در زمینه مسائل اجتماعی نقش دارند؛ برای مثال سازمان‌هایی که گسترش شهر را کنترل می‌کنند شامل شهرداری و شورای شهر هستند که در اختیار آنان است و نیروی موازی وجود ندارد.

اما دلیل دوم شدت این رابطه و تأثیر قابل توجهی است که آنها بر مسائل اجتماعی دارند. یعنی علاوه بر آنکه از نظر کاری با این مسائل رابطه دارند، دامنه و شدت تأثیر این افراد بر مسائل مورد نظر نیز زیاد است. اختیار عمل آنها در حوزه‌های کاریشان مناسب و به همین دلیل دامنه تأثیرشان بر مسائل اجتماعی زیاد است. همچنین به دلیل در اختیار داشتن نهادهای مهم شهر، ابزارهای تأثیرگذاری را نیز در دست دارند. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نیز وجود این اختیار عمل را تأیید می‌کند؛ بیشتر مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کنند که در حیطه موضوع کاری خود (مثلاً ترافیک یا آلودگی هوا) اختیار نسبتاً مناسبی دارند و می‌توانند سیاست‌های مورد نظرشان را اجرا کنند.

در مباحث تخصصی و تصمیم‌گیری‌هایی که نیاز به نظر کارشناسی دارد نیز اختیار عمل افراد مورد نظر ما کم نیست و آنان در این حوزه‌ها هم می‌توانند سیاست‌ها و اهداف خود را به اجرا درآورند. این افراد فقط مدیران و مجریانی نیستند که از خود اختیاری نداشته و مجبور باشند فقط بر اساس دستورالعمل‌ها سازمان خود را اداره کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در جواب این سؤال که آیا در بیشتر موارد طرح‌های کارشناسان اجرا می‌شود یا خیر، می‌گوید: «نه! معمولاً کار را به کارشناسان می‌سپارم و بعد نظرات کارشناسان را بررسی می‌کنم. اگر نظر من با نظر کارشناسان مغایر باشد، معمولاً از آنها می‌خواهم که کار کارشناسی عمیق‌تر انجام دهند. این‌گونه نیست که حتماً این نظر [نظر کارشناسان] را بپذیرم» (مصاحبه با یکی از اعضای شورای شهر تهران، ۸۴/۱۱/۱۲). دلیل این امر آن است که در موضوعات شهری همواره جزئیات زیادی در مورد یک پروژه یا یک تصمیم خاص وجود دارد و راه‌حل‌های موجود برای یک مسئله نیز نسبی هستند و هر یک منافع و مضرات خود را دارند. این نسبی بودن مباحث و وجود آیت‌های زیاد در مسائل تحلیلی به‌ویژه در مسائل شهری باعث می‌شود طرح‌های کارشناسی احتیاج به نوعی تفسیر داشته و انعطاف‌پذیر باشند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند: «بعضی از این نگاه‌های کارشناسی خوب تجزیه و تحلیل نمی‌شود و در بعضی موارد آنها محکم می‌ایستند که ما درست می‌گوییم. وقتی تحلیل‌های جدید می‌آوری با ظرافت‌های خودشان سعی می‌کنند که به نوعی خودشان را به تعامل برسانند، چون بعضی‌ها فکر می‌کنند که نظرشان وحی منزل است. بحث‌های کارشناسی،

مطلق نیست بلکه نسبی است» (مصاحبه با یکی از اعضای شورای شهر تهران، ۸۴/۱۱/۱۲). یعنی این مدیر است که باید طرح‌ها را ارزیابی، تفسیر و اولویت‌بندی کند و با توجه به نظر خود تعدادی را برگزیند؛ اما نکته اصلی در وجود اختیار عمل است. مدیر اختیار رد یا قبول طرح‌ها و گزینه‌های مختلف را دارد و همین اختیار است که فراتر از هر دلیل کارشناسانه‌ای عمل می‌کند. طرح‌های کارشناسی یا آنچه قدرتمندان «کار کارشناسی» می‌خوانند، نه تنها مانعی برای دستیابی آنان به اهداف خود نیست بلکه به‌عنوان توجیه مناسبی برای اهداف و نیت آنان عمل می‌کند. در واقع کار کارشناسی دستاویزی برای قدرتمندان است تا بدین ترتیب بتوانند اهداف خود را در پشت آن پنهان سازند. آنها می‌توانند به راحتی طرحی را به بهانه غیرکارشناسی بودن رد کنند و یا برعکس، طرحی را به بهانه کارشناسانه بودن انتخاب نمایند. در واقع مرز میان کارشناسی و غیرکارشناسی بودن خیلی مشخص نیست و با توجه به معیارهای گوناگون و اهداف مختلف، متفاوت است. در نتیجه از این لحاظ مشکلی برای گروه قدرت وجود ندارد، آنها می‌توانند طرح‌های کارشناسی شده را نیز رد کنند. آنها در ساختارهای تصمیم‌گیری سازمان‌ها اختیار عمل خود را از دست نمی‌دهند. کارشناسان فقط می‌توانند امتیازات و یا ویژگی‌های یک طرح را بازگو کنند؛ اما انتخاب و اجرای یک طرح یا یک ایده در اختیار مدیران است.

نکته دیگر، توجه به تأثیرگذاری کل گروه است و نه افراد مجزا از هم. تأثیرگذاری و اختیار عمل هر یک از افراد در مورد مسائل اجتماعی در حد متوسط است؛ اما جمع افراد و کل گروه آنان تأثیر زیادی بر مسائل اجتماعی دارند. وقتی افراد با یکدیگر یک گروه را شکل می‌دهند و به‌طور هماهنگ عمل کنند، اختیار عمل و وظایف آنان با یکدیگر ترکیب شده، تأثیرگذاری بیشتری را ایجاد می‌کند. بنابراین تأثیر گروه قدرتمندان بر مسائل شهری بسیار بیشتر از تأثیر تک‌تک آنهاست. مطالعه حوادث خاص، نشان داد که آنها با توافق بر سر یک مسئله می‌توانند آن را به سرانجام برسانند، حادثه قطع درختان لویزان نمونه‌ای از این توافق‌ها است.

با توجه به دلایلی که گفته شد، رابطه میان این گروه و مسائل اجتماعی، رابطه‌ای علی و معلولی است؛ زیرا از یک طرف این افراد عامل مهم و تأثیرگذاری بر متغیر وابسته ما هستند (در واقع آنها تنها عامل تأثیرگذار برجسته یا به دیگر سخن، بی‌رقیب‌ترین عامل هستند) و مسائل اجتماعی مورد نظر در حوزه کاری آنها قرار می‌گیرد و از طرف دیگر شدت این تأثیر نیز زیاد است (آنها اختیار و آزادی عمل مناسبی در حوزه کاری خود دارند). بنابراین تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته بدون واسطه و زیاد است. نمی‌توان آنها را فقط مسئول رفع مسائل اجتماعی

دانست، بلکه به دلیل همین تأثیرگذاری بر شهر که ذکر شد، آنها در پیدایش مسائل اجتماعی نیز نقش دارند.

مدیریت چند پاره

گروه قدرت شهر تهران ویژگی‌های خاصی دارند. این ویژگی‌ها با توجه به اهمیت این گروه، حتی به‌عنوان معضلات اجتماعی شهری قابل مطالعه هستند. یکی از این ویژگی‌ها، پراکندگی وظایف در میان این گروه و پراکندگی مدیریت شهری است. این پراکندگی به نبود مدیریت واحد در شهر تهران مربوط می‌شود؛ بدین معنی که تعداد زیادی از افراد (رؤسای سازمان‌ها) فقط یک قسمت از مدیریت شهر را در اختیار گرفته و در یک حوزه خاص فعالیت دارند. بنابراین کارهای مختلف که مربوط به حوزه‌های متفاوت می‌شود، در بین افراد توزیع شده و مشکلات زیادی را پدید می‌آورد؛ زیرا بدین ترتیب افراد برای انجام وظایف خود باید با یکدیگر هماهنگی‌های زیادی انجام دهند تا نبود مدیریت واحد را جبران کنند که این کار بسیار دشوار است. به علاوه ممکن است این افراد در سازمان‌های جداگانه‌ای مستقر باشند که رابطه رسمی با یکدیگر ندارند و لازم نیست به یکدیگر پاسخگو باشند.

بنابراین یک مدیریت واحد که مسئول اداره شهر تهران باشد وجود ندارد و یک وضعیت چندگانه در مدیریت حاکم است. یعنی مدیریتی که مسئول تمام مسائل شهری (با اکثر آنها) باشد ایجاد نشده است. حوزه‌هایی مثل خدمات شهری، ترافیک یا عمران شهر مسئول مشخصی ندارد و چند نهاد و مدیر به‌طور همزمان مسئول این حوزه‌ها هستند؛ برای مثال حوزه ترافیک چند متولی متفاوت دارد؛ نیروی انتظامی، شهرداری، شورای شهر و نهادهای دیگر هر کدام بخشی از حوزه ترافیک را مدیریت می‌کنند. در واقع نوعی پراکندگی در اداره مسائل شهری وجود دارد. پس نبود مدیریت واحد می‌تواند به‌عنوان یک مسئله اجتماعی شناخته شود؛ زیرا به نظر می‌رسد بر مسائل اجتماعی دیگر نیز تأثیرگذار و علت بسیاری از آنهاست.

جابه‌جایی افراد

جابه‌جایی در میان افراد حاضر در مدیریت شهر تهران بسیار زیاد است، به‌گونه‌ای که می‌توان این مدیریت را مدیریتی بی‌ثبات و موقت دانست. افرادی که در جایگاه‌ها هستند، تجربه زیادی ندارند و از طرف دیگر مدت زمان زیادی نیز در این جایگاه‌ها نخواهند ماند و خیلی زود جای خود را به افراد دیگر می‌سپارند، سابقه کار افراد به‌طور متوسط ۲۱ ماه برآورد شده است. این به معنی جابه‌جایی سریع افراد است و اگر این‌گونه مشاغل موقتی نباشد، هم اکنون باید

افرادی با چندین سال سابقه در این مناصب حضور داشته باشند. بدیهی است چنین تغییراتی علاوه بر اثرهای منفی که بر روند توسعه شهر می‌گذارد (به دلیل تغییر استراتژی‌ها)، باعث می‌شود هیچ‌کس خود را مسئول یا پاسخگوی مسائل شهر نداند و با جابه‌جا شدن مرتب افراد، مسائل اجتماعی در تعلیق دائمی قرار گیرند. در حقیقت فقط مدیران موقت شهر، مسئول رسیدگی به مشکلات آن هستند که این افراد نیز خیلی زود به جایگاه‌های دیگر قدرت منتقل می‌شوند. بدین ترتیب تهران در عمل به «یک مسئله موقتی» تبدیل خواهد شد.

از سوی دیگر افرادی که در حوزه مدیریت شهر کار می‌کنند، به‌طور معمول از حوزه‌های غیر شهری به این حوزه آمده‌اند و تجربه یا سابقه کار در این زمینه ندارند. از میان ۱۶ نفر مورد نظر فقط سه نفر تجربه کاری در زمینه‌های مشابه مدیریت شهری داشتند. این امر باعث می‌شود آنها از الزامات مدیریت شهر و برخورد با مسائل اجتماعی شهری اطلاعی نداشته باشند و به آزمون و خطا روی بیاورند. به همین دلیل اداره تهران با نوسانات زیادی روبه‌رو خواهد بود و یک استراتژی درازمدت وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

وجود نهادهای قدرتمند در عرصه شهری باعث شکل‌گیری گروه نخبگان قدرت دولتی یا نهادی می‌شود. بر همین اساس می‌توان گفت که در حوزه مدیریت شهر تهران، یک گروه نخبه قدرت وجود دارد. بدین معنی که افراد اداره‌کننده شهر، که در رأس نهادهای دولتی هستند، یک گروه متشکل را تشکیل می‌دهند. این افراد به علت هماهنگی و توافق میان اعضای خود نقش مؤثری در اداره و مدیریت شهر دارند. آنها وجوه مشترک زیادی دارند، مثل روابط کاری، گرایش‌های سیاسی مشابه، نظرات و رویکردهای خاص و از همه مهم‌تر عضویت در حلقه قدرت. در واقع این افراد از حلقه قدرتمندان یا مدیران به عرصه مدیریت شهر آمده‌اند، حلقه‌ای که به نام حلقه «مسئولان» شناخته می‌شود. توجه به سوابق قبلی افراد نیز نشان می‌دهد که آنها قبل از وارد شدن به عرصه مدیریت شهر در حلقه افراد قدرتمند قرار داشته‌اند. آنها به علت داشتن ویژگی‌های مشترک می‌توانند عضو این حلقه شده و به دلیل جابه‌جایی‌های صورت‌گرفته در عرصه قدرت، وارد حوزه مدیریت شهری شوند؛ اما گروه نخبگان قدرت شهر تهران از دو طیف متفاوت افراد تشکیل شده که در مواردی گرایش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی نیز دارند. وجود این دو طیف مختلف، جزء خصوصیات ویژه گروه نخبگان قدرت در شهر تهران به حساب می‌آید و نشان دهنده این موضوع است که در داخل گروه نخبه نیز دسته‌بندی‌هایی وجود دارد.

به علاوه، برای ارائه تحلیلی در مورد ساختار قدرت در شهر تهران و جایگاه‌های رسمی آن، باید گفت که عرصه مدیریت شهر تهران و جایگاه‌های آن، حوزه حاشیه‌ای قدرت است. اعضای گروه‌های قدرت بزرگ‌تری که در عرصه سیاسی (در سطح کشور) فعالیت می‌کنند، به تناوب وارد مدیریت شهر شده و سپس از آن خارج می‌شوند. البته سطح قدرت در این عرصه با سطح قدرت در عرصه نظام سیاسی (دولت) تفاوت دارد و بدیهی است که افراد حاضر در حوزه قدرت شهری جزء رده‌های اول گروه‌های قدرت نظام سیاسی نیستند؛ اما اهمیت این حوزه را هم نباید نادیده گرفت. به دلیل همین حاشیه‌ای بودن است که در بین اولویت‌هایی که از سوی ساختارهای فرادست قدرت تعیین می‌گردد، تهران جایگاه مناسبی ندارد و به‌عنوان یک مسئله درجه دوم در نظر گرفته می‌شود، در نتیجه توجه به شهر و مشکلاتش نیز به‌عنوان یک ضرورت برای این گروه مطرح نیست. به‌طور معمول افراد از گروه‌های قدرت وسیع‌تر و در سطوح بالاتر (در سطح کشور)، وارد عرصه مدیریت شهری تهران شده و دوباره از آن خارج می‌شوند. به نظر می‌رسد این عرصه کارکرد آموزشی و تجربی را برای آنها ایفا می‌کند. گروه‌های قدرت دو هدف را از وارد شدن به این عرصه دنبال می‌کنند: ۱. آموزش و ارتقای نیروهای خود برای ورود به عرصه‌های قدرت بالاتر. نیروهای جدید با ورود به این عرصه مقدمات صعود در سلسله مراتب قدرت را برای خود فراهم می‌کنند؛ مثلاً می‌توان به حضور اعضای سابق شورای شهر یا شهردار در دولت اشاره کرد. ۲. به عنوان جایگاه حاشیه‌ای قدرت؛ افرادی که از جایگاه‌های کلان قدرت در مقیاس ملی خارج می‌شوند به فعالیت در این عرصه می‌پردازند. این عرصه نقش یک پایگاه موقتی را ایفا می‌کند و گروه‌های قدرت در جریان فرایند چرخش نخبگان، به‌طور موقت مدتی را در این عرصه می‌گذرانند.

به نظر می‌رسد این ویژگی‌های گروه قدرت در مدیریت شهر تهران، باعث به‌وجود آمدن بسیاری از معضلات اجتماعی شهری شده است. معضلاتی که شهر تهران را با دشواری‌های زیادی روبه‌رو کرده و با ترکیب شدن این مسائل با یکدیگر، مجموعه پیچیده‌ای به‌وجود آمده است. این مجموعه مشکلات، که مسئولان از آن به‌عنوان «تکالیف انباشته» یاد می‌کنند، همواره گریبانگیر افراد جدید نیز خواهد بود و به‌عنوان میراث قدرتمندان قبلی به تازه‌واردان منتقل می‌شود. همچنین تغییرات پی‌درپی مدیران شهری، باعث می‌شود هیچ‌کس خود را مسئول یا پاسخگوی مسائل شهر نداند و با جابه‌جا شدن مرتب افراد، مسائل اجتماعی در تعلیق دائمی قرار گیرند. بدین ترتیب تهران در عمل به «یک مسئله موقتی» تبدیل خواهد شد. مدیران جدید هم به علت نبود استراتژی‌های درازمدت به برنامه‌های مقطعی و زودگذر روی می‌آورند که به هیچ وجه

به‌طور ریشه‌ای به مشکلات تهران نمی‌پردازد. در واقع نبود برنامه‌های دراز مدت، اساسی‌ترین مشکل در مدیریت شهر تهران است. از این جهت تدوین یک برنامه درازمدت یا استراتژی مشخص با افق طولانی مدت پنج یا ۱۰ ساله برای تهران بسیار حیاتی است. تدوین طرح جامع شهر و الزام مدیران به رعایت آن و وجود ضمانت کافی برای اجرای آن می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. وجود برنامه‌های درازمدت باعث می‌شود عملکردهای سلیقه‌ای و مقطعی به حداقل برسد و اثرات مخرب تغییرات شدید مدیریتی نیز کاهش یابد. در ظاهر تنها با تدوین چنین برنامه‌هایی است که می‌توان گروه‌های قدرت را محدود و از شکل گرفتن سازمان‌های غیررسمی در بطن سازمان‌های رسمی جلوگیری کرد.

نبود یک مدیریت واحد برای اداره شهر تهران از دیگر معضلات اساسی این شهر است. این امر مشکلات بسیاری را به همراه دارد: اول آنکه، هیچ سازمانی پاسخگو و مسئول مشکلات شهر نیست زیرا اختیار عمل کافی در این زمینه وجود ندارد. دوم آنکه، هیچ سازمانی نمی‌تواند برنامه‌های خود را به‌طور کامل انجام دهد و باید با سازمان‌های دیگر به‌طور مشترک عمل کند و در نتیجه هر سازمان می‌کوشد تا برنامه‌ها و پروژه‌های خویش را به انجام برساند. بر این اساس ایجاد یک مدیریت واحد برای اداره شهر تهران بسیار ضروری است. ایجاد تشکیلات واحدی که اختیار عمل کافی داشته باشد می‌تواند بسیاری از معضلات کنونی را کاهش داده یا در جهت رفع آن اقدام کند. همچنین با تمرکز مدیریت، امکان انباشت تجارب در یک سازمان پدید می‌آید و حتی فعالیت‌های مبتنی بر آزمون و خطا نیز به مرور تصحیح و اصلاح می‌شود.

تهران و ویژگی‌های آن بازتاب قسمتی از ماهیت جامعه کنونی ما است و می‌توان شهر تهران را به عنوان محصول جامعه ایرانی تلقی کرد. آشفتگی، نبود رویه‌ها و سیاست‌های درازمدت و مشکلات ریز و درشت و درهم پیچیده تهران را احاطه کرده و آن را به کلانشهری بدل ساخته که مثل کلافی سردرگم نمی‌توان ابتدای نخ مشکلاتش را یافت. نبود انگاره‌ها، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و روش‌های مشخص و ماندگار سبب شده تا آنچه در عمل به منصفه ظهور می‌رسد، کالایی شود چند پاره، با هویت نامشخص و گاه متضاد. کالبد تهران امروز و معماری آن گواه چنین مدعایی است؛ از زشتی و زیبایی‌اش که بگذریم آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد ناهم‌شکلی‌ها و بدقوارگی‌های آن است. ظهور مشکلات تهران به نبود سیاست‌های مشخص بازمی‌گردد و زدایش آنها نیز با پابندی به این سیاست‌ها میسر می‌شود.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. بهروز دیلم‌صالحی، ۱۳۷۲؛ مجید ملکان، ۱۳۷۶.
۲. ر.ک. باتامور، ۱۳۸۱: ۲۱۷-۲۰۳؛ گیدنز، ۱۹۷۴: ۱۰۲.
۳. با توجه به نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان (ایسپا)، ۱۳۸۴.
۴. آبادگران ایران اسلامی، نام گروهی است که در انتخابات دومین دوره شورای شهر شکل گرفت و از میان لیست این گروه، ۱۴ نفر توانستند به شورای شهر تهران وارد شوند. این گروه را از نظر سیاسی نزدیک به اصولگرایان ارزیابی می‌کنند (مطبوعات (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، دومین دوره انتخابات شوراهای شهر).
۵. قطع درختان پارک جنگلی لویزان به منظور امتداد بزرگراه همت، ۱۳۸۴/۱۱/۱۸: پیمانکار پروژه با استفاده از ماشین‌آلات راهسازی در طول شب درختان را قطع می‌کند، این امر مناقشاتی را نیز به همراه داشت (خبرگزاری ایسنا، ۸۴/۱۱/۲۵ و ۸۴/۱۱/۲۶).
۶. روزنامه شرق، شماره ۷۰۷، تاریخ ۸۴/۱۲/۷.
۷. ر.ک. مطبوعات در تاریخ ۱۳۸۴/۶/۱۴.
۸. روزنامه شرق. سالنامه شرق، سال ۱۳۸۴، صفحه ۱۰۶.
۹. جلسات شماره ۲۰۸ و ۲۰۹ شورای شهر تهران، مورخ ۱۱ و ۱۲ بهمن ۱۳۸۴ (روزنامه همشهری، شماره‌های ۳۹۱۳ و ۳۹۱۴، تاریخ ۱۲ و ۱۳ بهمن ۱۳۸۴).
۱۰. روزنامه شرق، شماره ۶۹۰، تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۸۴.
۱۱. برای مثال طرح تردد زوج و فرد خودروها توسط همین کمیته به شورای عالی ترافیک ارائه می‌شود و بعد از تأیید شورا به اجرا در می‌آید. بنابراین کمیته مواقع اضطرار آلودگی هوا در ترافیک نیز تأثیرگذار است (روزنامه همشهری، ۱۳۸۴، شماره ۳۹۳۰).
۱۲. این کمیته طبق ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۸۲ قانون پنج ساله دوم تشکیل شده است.
۱۳. این کمیته طبق دستورالعمل اجرایی وضعیت اضطراری آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴/۲/۳ تشکیل می‌شود.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۶۳) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، جلد دوم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶) ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، قومس.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶) جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- باتومور، تی بی (۱۳۸۱) نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران، شیرازه.
- دامهوف، جی ویلیام (۱۳۵۱) چه کسانی بر آمریکا حکومت می‌کنند؟، ترجمه پرویز علوی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
- دیلیم‌صالحی، بهروز (۱۳۷۲) نخبه‌گرایی (الیتسیم) در جامعه‌شناسی سیاسی با تأکید بر مسائل ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی دکتر کاوس سید امامی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- شجیعی، زهرا (۱۳۷۲) نخبگان سیاسی در ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی: مطالعه از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، چهار جلد، تهران، سخن.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، جلد اول، تهران، طرح نو.
- کامیار، غلامرضا (۱۳۸۲) حقوق شهری، تهران، مجد.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۷۴) (وابسته به جهاد دانشگاهی)، نظرسنجی، بهمن ۱۳۸۴.
- ملکان، مجید (۱۳۷۶) فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کثرت‌گرایی (پلورالیسم) سیاسی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی دکتر کاوس سید امامی، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- مصاحبه نگارنده با یکی از اعضای شورای شهر تهران، ۱۳۸۴/۱۱/۱۲.
- میشل، روبرت (۱۳۶۸) احزاب سیاسی: تحقیق جامعه‌شناختی گرایش‌های تنفذ سالارانه در دموکراسی معاصر، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- میلز، چارلز رایت (۱۳۸۳) نخبگان قدرت، ترجمه مؤسسه غرب‌شناسی، تهران، فرهنگ مکتوب.
- هیوز، هنری استیوارت (۱۳۶۹) آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

Dahl, Robert, A (1964) Who Governs? Democracy and Power in an American city, New Haven :Yale university press.

Giddens, Anthony and Stanworth, Philip (eds) . (1974) Elites and Power in British society, London : Cambridge university press.

Hunter, Floyd (1963) Community Power structure: A study of decision makers, Anchor Books, Garden city, New York: University of North Carolina press.

Lipset, Seymour.M. and Solari, Aldo (eds) (1967) Elites in Latin America, New York : Oxford University press.

Pareto, Vilfredo (1968) The mind and society, New York : Dover.

Zonis, Marvin (1971) The political elite of Iran, Princeton: Princeton University Press.